

دیکولم

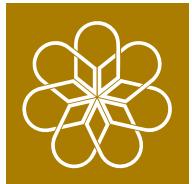
# حاج حموده



اینجانب کتاب ماجرای اندیشه‌ها تألیف آفرد نورث وايتهد را که می‌توان گفت از مهم‌ترین تألیفات ایشان است، از بیست سال پیش که به وسیله آقای انبیس زکی حسن به عربی ترجمه شد و آقای دکتر محمود امین آن را مورد بررسی قرار دادند، بارها مطالعه و در مواردی از تألیفات و تدریس‌ها مورد توجه و بهره‌برداری قرار داده‌اند. این کتاب با داشتن موارد قابل انتقاد، از نظر محتوا بسیار ارزنده است؛ خصوصاً با نظر به این امتیاز که مؤلف آن از عالی‌ترین درجات علمی دوران معاصر بخوردار است و یکی از پیشنازان علم در این دوران به شمار می‌رود.

این کتاب را یکی از برجسته‌ترین متفکران مغرب‌زمین نوشته است.

مجموعه آثار ۷



## سرگذشت اندیشه‌ها (Adventures of Ideas)

تألیف: آلفرد نورث وايتها / ترجمه: عبدالرحیم گواهی / نقد و بررسی: محمد تقی جعفری



## دفترن شهر فرهنگ اسلامی منسّت ترین و نوّاشر علامه جعفری

Muhammad Taghi Ja'fari

مجموعه آثار

(Adventures of Ideas) سرگذشت اندیشه‌ها

تألیف: آفرید نورث وایتهد

ترجمه: عبدالرحیم گواهی؛ شرح و توضیح از محمدتقی جعفری

نقد و بررسی: محمدتقی جعفری

سرشناسه: وایتهد، آفرید نورث، ۱۸۶۱، م ۱۹۴۷.

Whitehead, Alfred North

عنوان و نام پدیدآور: سرگذشت اندیشه‌ها / تأثیف آفرید نورث وایتهد؛

ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ شرح و توضیح از محمدتقی جعفری

وضعیت ویراست: [۲۰۰۲] [۵]

مشخصات نشر: تهران: دفترن شهر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: پنجاه و دو، ۶۲۱ ص.

شابک: ۷-۴۷۶-۱۸۶-۴۷۶-۹۶۴؛ ۹۷۸-۴۵۰۰۰؛ ۹۷۸-۴۵۰۰۰ ریال

بادداشت: عنوان اصلی: Adventures of ideas

بادداشت: کتابامه به صورت زیرنویس.

بادداشت: نمایه.

موضوع: تمدن - تاریخ.

موضوع: جامعه شناسی - تاریخ.

موضوع: کیهان شناسی - تاریخ.

موضوع: فلسفه - تاریخ.

موضوع: ایدئولوژی.

شناسه افزوده: گواهی، عبدالرحیم، مترجم.

شناسه افزوده: جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲-۱۳۷۷.

شناسه افزوده: دفترن شهر فرهنگ اسلامی.

رده‌بندی کنگره: CB ۵۳/۲ و ۴/۱۳۸۶ س.

رده‌بندی دیویی: ۹۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۷۵۲۷

ناشر: دفترن شهر فرهنگ اسلامی

چاپ: چاپ و طرح امروز

چاپ پنجم: پاییز ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۷-۹۶۴-۴۷۶-۱۸۶-۷

قیمت: ۴۵۰,۰۰۰ ریال

طرح جلد: سعید عجمی

خطاط: محمدعلی قربانی

نشانی مؤسسه علامه جعفری:

تهران / للاکه دوم صادقیه / بلوار کاشانی

خیابان حسن آباد / کوچه ۴ / پلاک ۲۲

طبقه دوم / نماشی: ۰۲۱-۴۴۰۷۰۲۰۰

تلفن: ۰۲۱-۴۴۰۹۱۰۴۲ / ۰۴۴۰۰۵۴۵۳

نشانی دفتر مرکزی نشر فرهنگ اسلامی:

پاسداران / میدان هروی / خیابان و فامنش

خیابان آزادی / خیابان افتخاریان / کوچه مریم

شماره ۲۲ / تلفن: ۰۲۹۴۰۰۵۴

کلیه حقوق نشر مکتب و الکترونیک

برای ناشر محفوظ است.

[WWW.ostad-jafari.com](http://WWW.ostad-jafari.com)

[Info@ostad-jafari.com](mailto:Info@ostad-jafari.com)

## نمايه مطالب

مقدمه چاپ جدید.....	هفت
مقدمه مترجم (چاپ قبلی).....	هشت
پيشگفتار مؤلف .....	بيست و سه
مقدمات بررسی و نقد کتاب سرگذشت اندیشهها.....	بيست و هفت

### بخش اول: مباحث اجتماعی

۱. مقدمه.....	۳
۲. روح بشری .....	۱۵
۳. آرمان انسان‌گرایانه .....	۴۵
۴. وجود آزادی .....	۷۷
۵. از اجبار تا ترغیب.....	۱۲۵
۶. آینده‌نگری .....	۱۶۳

### بخش دوم: مباحث کیهان‌شناسی

۷. قوانین طبیعت.....	۱۸۵
۸. مباحث جهان‌شنختی .....	۲۰۹
۹. علم و فلسفه .....	۲۳۹
۱۰. اصلاح جدید .....	۲۸۵

### بخش سوم: مباحث فلسفی

۱۱. عالم و معلوم .....	۳۳۵
۱۲. گذشته، حال، آینده.....	۳۸۹

شیش  مجموعه آثار ۷ - سرگذشت اندیشه‌ها

۴۰۷	۱۳. دسته‌بندی موارد (رویدادها)
۴۲۳	۱۴. نمود و واقعیت
۴۴۱	۱۵. روش فلسفی
۴۷۵	۱۶. حقیقت
۵۱۱	۱۷. زیبایی
۵۳۱	۱۸. زیبایی و حقیقت
۵۵۱	۱۹. حادثه‌جویی
۵۷۳	۲۰. صلح و آرامش
۵۹۹	نمايه نامها
۶۰۷	نمايه كتابها
۶۱۱	واژه‌نامه

بسمه تعالیٰ

### مقدمه چاپ جدید

خوشبختانه، با اقبال خوانندگان و همت دفتر محترم نشر فرهنگ اسلامی تحت مدیریت برادران اندیشمند جناب آقای مهدیان و جناب آقای الله مرادی، کتاب ارزشمند "سرگذشت اندیشه‌ها" اثر فیلسوف گرانسینگ پروفسور آلفرد نورث وايتهد با نقد و بررسی استاد فقیدم حضرت علامه آیت‌الله محمدتقی جعفری تبریزی (قدس سرہ) آماده چاپ جدید شده تا خلاً یکی - دو ساله آن در بازار کتاب پر شود که این حقیر نیز از خدمات آقایان و همه دست‌اندرکاران دفتر نشر ممنونم و اجر جزیل آنها را به خدای منان می‌سپرم.

در مقدمه‌های پیشین توضیحات نسبتاً مبسوطی راجع به شخص وايتهد و آراء فلسفی وی و سابقه انتخاب این اثر برای ترجمه و نیز توضیح و بررسی استاد علامه حضرت آقای جعفری نوشته بودم که در این جا به تکرار آنها نمی‌پردازم و فقط به ذکر دونکته کوتاه بسنده می‌کنم. یکی اینکه در فاصله چاپ پیشین تا به امروز استاد جعفری (رحمۃ‌الله علیہ) از دنیا رحلت فرمودند و بنده و همه شاگردان و دوستداران بیان شیرین و قلم محکم و الهی خویش را به داغی جانکاه و غیرقابل جبران مبتلا ساختند. رحمت واسعه خداوند بر روح و روان آن یگانه مرد اندیشه ناب اسلامی باد که در جای دیگر نوشته‌ام که "جهانی بود بنشسته در گوشه‌ای ..." دیگر اینکه اکنون که قریب ربع قرن از آغاز ترجمه کتاب می‌گذرد و بحمد‌الله فراغتی جزئی حاصل آمده بهتر دیدم که ترجمه کتاب را بار دیگر از اول تا آخر از نظر بگذرانم و به اصطلاح ویراست جدیدی از اثر را خدمت خوانندگان شریف عرضه دارم تا چه در نظر آید و مقبول افتاد.

و لِلّهِ عاقبة الامور

عبدالرحیم گواهی

تهران - بهار هزار و سیصد و هشتاد و شش

## مقدمه مترجم (چاپ قبلی)

بعضی از خوانندگان عزیز احتمالاً می‌دانند که جلد اول سرگذشت‌اندیشه‌های در سال ۱۳۷۰ و جلد دوم آن سال بعد از آن توسط دفتر محترم نشر فرهنگ اسلامی تقدیم دانش‌پژوهان و اهل علم و نظرگردید. طبیعتاً در آن دو جلد به اقتضای موضوع مطالبی به عنوان مقدمه آورده شده بود که چون قرار است آن دو مقدمه جداگانه از چاپ حاضر حذف شوند لذا ابتدا رئوس نکات و مسائل مطرح شده در آنها را می‌آورم و بعد هم، به مناسبت، چند نکته جدید را که در این فاصله به ذهن آمده‌اند مطرح می‌سازم.

اما نکاتی که در مقدمه چاپ جلد اول در سال ۱۳۷۰ عنوان شده بود:

در وادی تأليف و ترجمه، نوشتن مقدمه نیز برای خود مشکلی است. قریب بیست سال پیش، در ابتدای مقدمه‌ای که بر ترجمۀ کتاب بوگزیدۀ افکار راسل<sup>۱</sup> نوشتم آوردم که «... در فکر بودم در مقدمه چه بنویسم - که این بندۀ اساساً نویسنده نیستم و این را شما خواننده عزیز نیز می‌دانید، تا نکاتی که در مرور مجدد ترجمه به ذهن آمدند فریادرس شدند». پس همین جا معلوم شد که این دومین اثر بندۀ است که پس از آن کار مربوط به برتراند راسل چاپ می‌شود.<sup>۲</sup> در حقیقت این دومین ترجمه‌ای است که شروع کرده‌ام، اما چهارمین اثری است که زیر چاپ می‌رود. چون در این فاصله - سال‌های ۱۳۵۰ به بعد و این اواخر - دو ترجمه دیگر رانیز به پایان برده‌ام: یکی ترجمۀ کتاب ارزشمند ریشه‌های انقلاب<sup>۳</sup> نیکی کدی نویسنده صاحب‌نظر آمریکایی و دیگری ترجمۀ ادبیان زنده جهان<sup>۴</sup> اثر دکتر رابت هیوم انگلیسی.

به هر حال، با اجازه، به همان سبک سابق عمل می‌کنم و به عنوان مقدمه مترجم، نکات

۱. Bertrand Russell's Best. تأليف پروفسور رابت رابت اگنر، ترجمۀ این قلم، چاپ شرکت انتشار، ۱۳۴۹.

۲. البته این مطلب مربوط به سال ۱۳۷۰ است و در این فاصله بحمدالله ترجمه کتاب شرق‌شناسی (orientalism) اثر ادوارد سعید و چند کتاب دیگر نیز به همت همین دفتر و انتشارات دیگر از چاپ خارج شده است.

۳. Roots of Revolution. تأليف نیکی کدی، چاپ دانشگاه بیل، سال ۱۹۸۱ میلادی.

۴. The World's Living Religions. تأليف رابت هیوم، چاپ شرکت Charles Scribner's Sons، سال ۱۹۲۴ میلادی.

## ۲۴ مقدمه

چندی را که در خلال ترجمه و مرورهای بعدی آن به ذهن آمده‌اند به همان ترتیب حضورشان در ذهن در اینجا می‌آورم.

اول از همه باید اعتراف کنم که کتاب حاضر و در حقیقت همه آثار جناب وايتهد کارهای مشکلی هستند که ترجمه و ارائه آنها به زبان دیگر اصلاً کار ساده‌ای نیست. البته دوستان ممکن است ایراد کنند که شما مگر چه مقدار انگلیسی می‌دانی؟ که يحتمل ایراد واردی است! ولی به هر تقدیر باید بگوییم که بنده هرگز در عمرم متمنی به این صعوبت نخوانده بودم! نمی‌دانم خوانندگان عزیز یادشان هست یا نه که سامرست موآم در کتاب معروفش لبّه تیغ که به فارسی هم برگردانده شده فریادش از دست این نویسنده انگلیسی که مطالبی به انگلیسی می‌نویسد که او که یک انگلیسی زبان است آنها را نمی‌فهمد بلند است! صد البته اشاره‌وى به همین کتاب حاضر به عنوان یکی از مشکل‌ترین آثار قلمی این فیلسوف حکیم و جهان آشناست. در همین قضیه مشکل بودن متن نکته‌ای هم خود مؤلف دارد که به شنیدنش می‌ارزد. ایشان می‌گوید: «آدم درس نخوانده‌ای که فقط تا عدد ده را می‌تواند بشمرد در مورد اهمیت اعداد کوچک خیلی مبالغه می‌کند!». خدا می‌داند، شاید وضع امثال بنده در برابر صعوبت متن حاضر هم مثالی از این دست باشد؟!

اما اینکه چه شد جرأت و جسارت دست زدن به این کار را پیدا کردم:

در سال ۱۳۴۹ و پس از فراغت از ترجمة کتاب فوق الذکر از برتراند راسل بود که استادم علامه حضرت آیت‌الله محمدتقی جعفری تبریزی بنده را با متن انگلیسی کتاب حاضر آشنا کرد و از همان جا هم بود که دست بنده به این کار بند شد. پس صریحاً بگوییم که شروع کار ترجمه بی‌شباهت به داستان آن ایرانی که می‌گویند از آبشار نیاگارا شیرجه رفت! و حتماً داستان لطیفش را شنیده‌اید نبود! به هر حال مشوق اصلی ایشان بودند و هر جا که بنده در وسط راه می‌ماندم و یا به اصطلاح کم می‌آوردم، ایشان بالطف و پیگیری خاص خویش دستگیر بودند و راهگشا. خداوند وجود شریف ایشان را برای اسلام و ما نگه دارد که ای کاش همه تشویق و ترغیب‌های استاید به شاگردان خود از این دست بود که ذخیره‌ای - هر چند ناقابل - برای آخرت آنها می‌شد.

در این خصوص نکته لطیف دیگری را نیز در خاطر دارم که حیف است ناگفته بگذارم. در

خلال سالهای بحرانی دهه پنجماه که مملکت دستخوش آن همه گرفتاریها و آبستن این همه حوادث بود، گاهی دوستان به کنایه و یا به صراحت می‌پرسیدند که آیا در این ایام کاری از این واجب‌تر نیست؟ بعدها حتی بعضی از خواص با صراحت بیان بیشتری می‌پرسیدند که: «مرد حسابی! تو در کوران قبل از انقلاب وايتهد ترجمه می‌کردی که چه؟ لابد به قصد عافیت‌جویی و درگیر نشدن با مسائل پر مسؤولیت‌تر روز! همچون بقیه عمرت؟!» که راستش جواب خداپسندانه‌ای بر این ایراد و اعتراض نداشت و زیاد هم اهل بهانه‌های مردم‌پسند نیستم. هنگام خدمت در سنگر سفارت جمهوری اسلامی ایران در سوئد-حدود سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹-یک بار باکلی خوشحالی برای پسرعموی فاضل‌جناب آقای ناصر‌گواهی نوشت: «این روزها به شدت به تکمیل ترجمه وايتهد مشغولم که ان شاء الله روزی تمام خواهد شد». در جواب نوشت: «این خبر لاقل وقتی کتاب تمام شود خوشحال‌کننده خواهد بود، زیرا در آن وقت مجال خواهی یافت مطالبی را که این نسل تشنئه آن هستند و عمدهاً مطالب ایدئولوژیکاند شروع نمایید. کتاب فوق‌الذکر هم در دوره‌های بعد که ان شاء الله علم و فرهنگ خریدار داشته باشد، حتماً خیلی مفید خواهد بود!» (از مرقومه ۱۸/۷/۵۹) ایشان به بنده). الحق که العاقل یکفیه الاشاره! به هر حال وقتی این اوخر دوست فاضل و ارجمند آقای مهندس حسین شیخ زین‌الدین پرسید که تو با کدام جرأت و جسارتی در سال ۱۳۴۹ در سن بیست و دو- سه سالگی دست به ترجمه این کتاب زدی؟ خدمتش گفتم: با تشویق استاد جعفری و انگیزه خدمت و توکل به خدا. اما راستش نمی‌دانم، اگر حزم و احتیاط‌کاری امروز - در سنین میانی عمر - بود شاید اصلاً جرأت و همت انجام چنین کاری را نداشت.

اما داستان این ترجمه به قول مؤلف، خود ماجرایی بود که سالها طول کشید و پستی و بلندیهای فراوانی به خود دید که به شنیدنش می‌ارزد. درگذشته بعضی از مترجمین زبردست و نیز دوستان عالم و خیراندیش و از جمله‌گویا فاضل ارجمند آقای دکتر سروش نظر داده بودند که وايتهد قابل ترجمه نیست و نمی‌شود و نباید طرف آن رفت. این مطلب، و تذکرات مشابهی که از سر خیرخواهی داده می‌شد، بارها مرا نسبت به ادامه کار سست کرد که همواره حضرت استاد جعفری می‌فرمودند: «متن مشکلی است و بیشتر از اینها وقت می‌برد. مأیوس نشو و به کار ادامه

بده». تا اینکه این ماجرا<sup>۱</sup> - یا به قول عربها «مغامره» - در سال ۱۳۶۱ تمام شد. بعد هم مطابقت با متن عربی بود که در محضر خود استاد انجام گرفت و سپس چند سالی معطلی در دفتر مطالعات فرهنگی برای احتمال چاپ در آن دفتر. بالاخره، این اواخر، بازنگری و ویراستاری مجددی در خدمت دوستان عزیز جناب آقای زین الدین که خدایشان اجر دهد که به حق یار و مددکار بودند. بعيد می‌دانم در این مملکت هرگز کسی روی ترجمه یک کتاب قریب بیست سال کار کرده باشد. خدا می‌داند، شاید اگر در هر عصر و نسلی چند تن از اصحاب معرفت جرعه‌ای چند از آب‌شور این کتاب عظیم بنوشند جمع آن تاقیامت کاری به عظمت یک انقلاب فکری و بلکه هم بیشتر بشود. منظورم جمع جبری حاصل اعمال است. ربنا تقبل منا انکه انت السميع العلیم.

اجازه می‌خواهم برای خوانندگانی که این بند را نمی‌شناسند یکی دو نکته کوچک را نیز اضافه کنم. اول اینکه آن قدر وقت صرف ترجمه این کتاب شد که هرگونه درآمد احتمالی حاصل، از حد ساعتی چند تومان و بلکه هم کمتر تجاوز نخواهد کرد. یعنی اینکه دوستان ناشناخته ام بدانند که این وقت نه از برای کسب درآمدی گذاشته شد. دیگر اینکه با وجود آنکه وسوسه شهرت طلبی - و یا به قول وايتهد «آن ضعف نهایی بشر» - همه ما را کم و بیش تحریک می‌کند، باور بفرمایید قصد بند از این ترجمه کسب نام و شهرت هم نبوده است. رندان می‌دانند که در عالم کتاب و قلم نیز راههایی به مراتب کوتاه‌تر و کم در دستر برای کسب نام و وجود دارد که هرگز مستلزم حدود دو دهه متمادی مشقت نیست.

اما قصه نام کتاب. می‌دانید که نام انگلیسی کتاب Adventures of Ideas است. نمی‌دانم چند نفر از خوانندگان عزیزی که با زبان انگلیسی سروکار دارند درباره معنی واژه "adventures" اندیشیده‌اند؟ این از آن الفاظ چند بُعدی است که معانی متفاوتی را به دست می‌دهد و پیدا کردن یک معادل جامع و رسانای آن بسی دشوار است. عربها آن را به «مغامره» برگردانده‌اند که به زعم استاد جعفری ترجمه خوبی است. در فارسی هم به «سرگذشت»، «ماجرا»، «نوجویی» و غیره ترجمه شده است. البته اگر بگردیم شاید بشود معادل بهتر از اینها هم پیدا کرد که بند پیدا

---

۱. adventure برگرفته از نام انگلیسی کتاب

نکردم. نمی‌دانم این نقل را درباره ابن سیبویه یا شخص دیگری می‌گویند که هنگام وفات - که از قضا در جوانی نیز بود - می‌پرسند آخرین آرزویش چیست. وی پاسخ می‌دهد که دلش می‌خواست بداند فلان حرف عربی جزو حروف جزا است یا خیر! حالا شده قضیه‌ما که حدود بیست سال با این کتاب سروکله زدیم و بالاخره هم نتوانستیم معادل فارسی خوب، جامع و رسایی برای واژه "adventure" پیدا کنیم! لذا، با اجازه خوانندگان و به تبع مترجم قبلی این کتاب همان واژه «سرگذشت» را به کار می‌برم که باز از بقیه نسبتاً جامع‌تر و رسانتر است.

به همین مناسبت بد نیست ذکر خیری هم از ترجمه قبلي کتاب کنم. طبیعتاً ممکن است دوستان بپرسند اگر این اثر قبلاً ترجمه شده دیگر ترجمه مجدد چرا؟ که سؤال به جا و خوبی است و پاسخ می‌طلبد. همان طور که قبلاً گفتم نخستین بار استادم آقای جعفری بنده را با متن انگلیسی کتاب آشنا کردند و هم ایشان نیز فرمودند که کتاب یک بار به فارسی ترجمه شده ولی متأسفانه بسیار عجولانه و آکنده از اغلات املایی، انشایی و چاپی است. شاید تا وقتی هم که خود بنده به مناسبتی با ترجمه مزبور تماس حاصل نکرده بودم عمق سخن استاد و وسعت اشکالات ترجمه‌ای و چاپی آن را باور نداشتم. اما چشمتان روز بد نبیند، واقعاً محشر بود. به عنوان مثال تنها در یک صفحه (ص ۱۷۵) «معین» را «نامعین» نوشته و «مشکل» را «مشکل» و «واژه فلسفی» به «ریاضی» ترجمه شده است! حقیقتاً از این همه سهو و خطأ در ترجمه و یا اغلات چاپی مغز انسان سوت می‌کشد. این همه بی‌دقیقی، آن هم در یک متن مشکل فلسفی؟ زمانی به صرافت افتاده بودم که فهرست نسبتاً جامعی از اغلات مزبور در ابتداء و یا انتهای این ترجمه به دست دهم که دیدم این کار، هر چند که فهرست مزبور یحتمل از هزاران غلط هم تجاوز می‌کرد، بسیار وقت‌گیر است و چندان ضرورتی ندارد. اما به عنوان نمونه اجازه دهید تعدادی از آنها را ذکر کنم که انصافاً حیرت‌انگیز است:

صفحة	غلط	صحیح	صفحة	غلط	صحیح	صفحة
۱۸۰	قرین شد	قرین نشد	۱۸۵	متناقض	غیرمتناقض	
۱۸۰	زمان	زبان	۱۸۶	ماهیت	اهمیت	
۱۸۱	تجزیه	تجربه	۱۹۰	جهانهای	جانهای	
۱۸۳	میان	بیان	۱۹۸	مفهولی	معقولی	

ملاحظه می فرمایید که این اغلات ، که تنها منحصر به حدود بیست صفحه از کتاب است، از نظر ماهیت طوری است که به کلی معنای جمله را تغییر داده و بلکه حتی معنای خلاف معنای اصلی را افاده می کند! البته این متن، متنی نیست که حقیقتاً بشود بدون غلط ترجمه کرد، زیرا واژه های چند بعدی و قریب المعنی زیاد دارد، و یا اینکه حداقل این بند کسی نیستم که ادعای چنین توانی را داشته باشم. حتی در مورد ترجمة عربی هم، هنگامی که خدمت استاد جعفری تطبیق می کردیم، بیش از دهها مورد غلط ترجمه ای پیدا کردیم. اما دهها غلط متن عربی کجا و صدها غلط ترجمه ای و چاپی متن فارسی کجا؟ منصفانه ترین حکم این است که گفته شود در زمینه ترجمه و چاپ فارسی سهل انگاری های فراوانی شده است! همچنین در ترجمة قبلی کتاب واژه های عربی زیاد به چشم می خورند! نمی گوییم هر کسی می تواند قلمی به سلاست قلم محمدعلی فروغی در سیر حکمت در اروپا یا به روانی و پختگی قلم روان شاد آل احمد در تقریباً همه آثارش داشته باشد. اما خوب، استفاده از واژه های عربی و نیمه عربی هم حد و حدودی دارد. این نکته را هم باید صادقانه اضافه کنم که برغم اشتباها و اغلات یاد شده، ترجمة قبلی کتاب گاهی در زودتر فهمیدن مقصود مؤلف به کمک آمد که از این بابت به سهم خود از مترجم قبلی ممنون و نسبت به کارشان مدیونم.

ناگفته نگذارم که مطمئناً ترجمة حاضر نیز در اینجا و آنجا نواقص و اغلاتی دارد که احتمالاً اینجانب به جهت عدم جامعیت دانش و زبان انگلیسی خود متوجه منظور نهایی مؤلف نشده و لذا ناقص ترجمه کرده ام. مسلماً اگر اساتید بزرگواری مانند حضرت آیت الله آقای دکتر مهدی حائری و دیگران آن را ببینند به نمونه هایی از این دست برخورد خواهند کرد. ان شاء الله بر اینجانب منت گذاشته نظریات سودمند خود را گوشزد کنند تا راهنماییها و تذکراتشان زینت بخش چاپهای بعدی کتاب شود. بندе به مصدق «مالایدرک کله، لا یترک کله» کار را شروع کردم و اصلاح و تکمیلش را به این قبیل عزیزان اندیشمند می سپرم. اجازه دهید این نکته را هم اضافه کنم که نقص دانش و ضعف ترجمه و نارسایی قلم بندе به جای خود، اما خوانندگان عزیز هم باید بدانند که با یک متن علمی و فلسفی بسیار سنگین و جامع رو به رو هستند که شاید فهم دقیق و کامل آن نیازمند دو بار و بلکه چندبار خواندن است. انصافاً این متنی نیست که با یکبار خواندن فهمیده شود. در همین خصوص، اگر درست توجه کنیم، کتاب وایتهد مانند

کشفالمراد یا گلشن راز، تقریباً هر سطرش توضیح و تفسیر می‌خواهد. البته استاد جعفری با صبر و حوصلهٔ فراوان قریب صد و هفتاد جای آن را شرح نوشته‌اند که خود جای بسی خوش وقتی است. اما فهم کامل همهٔ مفاهیم و مطالب کتاب قطعاً محتاج توضیح و تبیین به مراتب بیشتری است. این نکتهٔ ظریف را هم اضافه کنم که از شگفتیهای کار وايتهد یکی هم این است که قلم ایشان، در عین صعوبت و عمق و غنای محتوا فصاحت عجیبی دارد که گاهی به شعر خوب می‌ماند، آن هم شعر حکیم فرزانه‌ای چون حافظ، که این مطلب به نوبهٔ خود کار ترجمه را مشکل‌تر می‌کند.

اما نکاتی چند دربارهٔ مؤلف محترم و روش ترجمه:

آلفرد نورث وايتهد فیلسوف و ریاضی‌دان شهری در سال ۱۸۶۱ در انگلستان زاده شده و هشتاد و شش سال بعد در ۱۹۴۸، پس از عمری تحقیق و تدریس و تألیف، در آمریکا چشم از جهان فروبست. از جمله اولین و مهم‌ترین آثار این فیلسوف عظیم‌الشأن تأليف کتاب اصول ریاضی (Principia Mathematica) به همراه برتراند راسل فیلسوف و ریاضی‌دان دیگر انگلیسی اوایل قرن بیستم است که از نظر کارشناسان از بزرگ‌ترین آثاری است که در زمینهٔ فلسفهٔ ریاضیات به رشتۂ تحریر درآمده است. پروفسور وايتهد در سال ۱۹۲۴ میلادی به آمریکا سفر کرد و در دانشگاه هاروارد به کار تدریس مشغول شد. وی همزمان به تکمیل اندیشه‌های فلسفی خود به‌ویژه در مقولهٔ متافیزیک پرداخت که حاصل آن تأليف کتاب بسیار ارزشمند فلسفی پویش و واقعیت (Process and Reality) در سال ۱۹۲۹ میلادی بود.

دربارهٔ عمق و وسعت معلومات وايتهد که در تمام آثارش و از جملهٔ کتاب حاضر فراوان به چشم می‌خورد شاید ذکر دونکتهٔ خالی از لطف نباشد: یکی تسلط و سیطرهٔ نویسنده بر تاریخ و فرهنگ یونان و روم باستان، که از مجموع اشارات ایشان به آن دو مهد قدیمی تمدن استنباط می‌شود. اینجانب خدمت یکی از دوستان می‌گفتم که اشارات و مراجعات مکرر ایشان به چهره‌ها و حوادث بر جستهٔ تاریخ تفکر یونان چنان ظریف و به مورد است که انسان را به یاد «ای خدا»‌ها و «یا رب»‌های مولانا در مثنوی معنوی می‌اندازد. همان‌طور که در مثنوی، با خواندن ابیاتی چون:

از عدمها سوی هستی هر زمان      هست بارب کاروان در کاروان

کاندر آن بی‌حرف می‌روید کلام  
سرخوان عشق را نالان مکن  
ای خدا جان را تو بنما آن مقام  
ای خدا این وصل را هجران مکن  
این احساس به انسان دست می‌دهد که گویی حضرت مولانا همواره خدارامی دیده، تسلطی  
هم که جناب وايتهد به تاریخ و فرهنگ و حتی چهره‌های علمی، سیاسی، اجتماعی و فلسفی  
یونان باستان نشان می‌دهد به هیچ‌وجه تصنیعی واز باب فضل فروشی نبوده و به گونه‌ای است که  
گویی وی آن افراد و اماکن را - مثل انگلستان نیمة اول قرن بیستم - مانند کف دست خود  
می‌شناخته است!

نکته دیگر اینکه بعضی از عبارات و اظهارنظرهای وايتهد چنان عمیق و مشرفانه و پرمعنی  
است که به حق می‌توان آنها را از شاهبیتهای تمدن و معرفت بشری به حساب آورد. خوانندگان  
عزیز توجه دارند که آنچه در تاریخ تفکر و تمدن بشری کم و بلکه نادر است حرف اصیل و به جای  
ماندنی است، و آنچه متأسفانه فراوان به چشم می‌خورد اظهارنظرهای بیهوده، تکراری و بعضًا  
سخیف و زیانبار فیلسوفنامها و علمای پر ادعا و پر بدبه و کبکبۀ شرقی و غربی است. در میان  
این همه سخنان تفکر سوز و خانمان براندازی که با عنوان آثار و عقاید بزرگان! در جویبار اندیشه  
انسانی به راه انداخته‌اند - که جز دور کردن انسانها از خالق مهربان و کدر کردن ذهن و دل انسانها  
خاصیتی ندارند - به این عبارات وايتهد توجه کنید که می‌گوید: «در خلال چند قرن گذشته،  
مردم و اقوام اروپایی مایل بوده‌اند عظمت خاور نزدیک را فراموش کنند، جایی که مردمان آن -  
بدون آنکه توسط پیشینیان راهنمایی شوند - بشریت را از مرحله نیمه توحشی که تازه  
نیم قامتی راست کرده بود به قله‌های رفیع تمدن در زمینه‌های هنر، مذهب، و نوآوری رهنمون  
شدند» (نقل از صفحه ۸۰ انگلیسی)؛ یا این مطلب که: «فرق تمدن رومیها با تمدن مسلمانان و  
بیزانسیها این بود که تمدن مورد اشاعه رومیان از جای دیگر اقتباس شده بود، در حالی که  
مسلمانان و بیزانسیها خود، تمدن بودند.» (نقل از ص ۸۲ متن انگلیسی) و یا اذعان به این  
حقیقت که: «دانش مابعدالطبیعی ما، قلیل، سطحی و ناقص است» (نقل از ص ۱۲۸ متن  
انگلیسی) که اینها البته زمین تا آسمان با ادعاهای بعضی از فیلسوفان معاصر فاصله دارد.

اما در مورد نحوه ترجمه:

در ترجمه از واژه‌نامه داریوش آشوری بهره جسته‌ام، به علاوه از بعضی از مستعملات آقایان:

دکتر شریعتی، استاد جعفری، عزت‌الله فولادوند، سروش، شجاع‌الدین ضیائیان (در مارکس و مارکسیسم تألیف آندره پیتر و ترجمة ایشان) و فهرست واژه‌های فلسفی به دست داده شده توسط احمد آرام در احیای فکر دینی در اسلام. البته چند مورد مصطلحات و معادله‌ای هم بوده‌اند که خود بر منابع فوق افزوده‌ام. ابتدامی خواستم فهرستی از این واژه‌ها را در انتهای کتاب بیاورم که دیدم اولاً این کار را - تا حدودی - دیگران هم کرده‌اند و ثانياً، با نظر به کثرت استعمال واژه‌های فلسفی از سوی وايتهد، فهرست مزبور احتمالاً چيزی نزدیک به نصف حجم اصل کتاب خواهد شد! به خصوص اینکه جناب مؤلف، به جهت تبحر نبوغ آمیزش در انتخاب واژه‌ها، حتی ساده‌ترین مصطلحات را هم از وجه فلسفی‌شان به استخدام گرفته که این خود مزید بر علت است.

نکته دیگر اینکه، مثل غالب ترجمه‌ها، گاهی برای روشن‌تر شدن مطلب دو سه کلمه را در کروشه اضافه کرده‌ام، مثل: «[بالاخره] پس از سالها...» که طبیعتاً این قبل اضافات از مترجم است و حسابش از متن انگلیسی جداست.

دیگر اینکه در متن اصلی بعضی از اسمای و یا اعلام داخل گیومه آورده شده‌اند و بعضی هم با حروف درشت نمایش داده شده‌اند، که برای جلوگیری از تنوع بی‌رویه اندازه حروف در متن فارسی، هر دو دسته داخل گیومه و به صورت «...» آورده شده‌اند.

دیگر اینکه پاره‌ای اصطلاحات و مفاهیم هستند که جز با توضیح و تبیین قابل فهم نیستند. به عنوان مثال واژه occasion به «مورد»، «مصدق»، «مناسبت» و غیره قابل ترجمه است، اما به هر حال منظور و معنای مؤلف از کاربرد آن را جز با توضیحات آمده در متن نمی‌توان فهمید.

نکته دیگر اینکه بعضی از نارساییهای ظاهری ترجمه به خاطر حفظ امانت در ترجمة واژه به واژه متن انگلیسی است. به عنوان مثال این عبارت مؤلف که می‌گوید: "civilization of religious concepts" به "تمدن مفاهیم دینی یا مذهبی" ترجمه می‌شود که اگر مشکلی در درک معنا باشد بیشتر از ناحیه خود مؤلف است تا این بنده. از همین قبیل است عبارت "...almost exactly" که «تقریباً دقیقاً» معنا می‌شود که چندان رایج نیست. از این‌گونه مثالها در سرتاسر کتاب فراوان دیده می‌شود.

در خاتمه باید از دوستان چندی یاد کنم که کمکهای فکری و اجرایی آنها کار ترجمه و چاپ

این اثر را سامان بخشد.

دوست عزیز و گرامی آقای مهدی چهل‌تنی زحمت نخستین بازخوانی متن ترجمه و ویراستاری و اصلاح آن را بر دوش داشتند که حقیقتاً با محبت و گشاده‌روی خاصی که از او صاف اولیای خداست این کار را به انجام رساندند. دوست دیگرم آقای دکتر سروش، در جای جای کتاب، در انتخاب معادل فارسی مصطلحات و نیز فهم پاره‌ای از غموض یاری کردند که به هر حال مرهون راهنماییهای سودمند و بذل وقت ایشان هستم. دو دوست فاضل و یار قدیمی دیگرم آقایان علی لطفی و حسین شیخ زین‌الدین قریب یک سال هفته‌ای سه جلسه وقت گرانبهای خود را به من دادند تا در خدمتشان همه متن را بار دیگر بازنگری کنیم که امیدوارم خداشان اجر دهد.

\*\*\*

چند نکته‌ای هم در مقدمه جلد دوم در سال ۱۳۷۱ عنوان شده بود که عیناً در زیر نقل می‌شود: اکنون که به حول و قوت الهی جلد دوم ترجمه و نقد و بررسی کتاب بسیار ارزشمند عالم، حکیم و فیلسوف بزرگ قرن بیستم آلفرد نورث وايتهد به همت والای دفتر نشر فرهنگ اسلامی آماده نشر و توزیع است، جا دارد حسب وظیفه و ادای دین نسبت به مؤلف اندیشمند و شارح بزرگوار آن، حضرت استاد علامه محمد تقی جعفری، چند جمله‌ای به عنوان مقدمه جلد دوم در معرفی کتاب به جامعه روشنفکر و اهل تحقیق و مطالعه و علمای عزیز و دانش‌پژوهانی که به نحوی با این کتاب آشنایی و برخورد خواهند داشت تقدیم کنم.

دوستان اهل علم و تحقیق و کسانی که در نیم قرن اخیر در حال و هوای علمی و فلسفی مغرب زمین تفحصی داشته‌اند به خوبی می‌دانند که آلفرد نورث وايتهد استاد بزرگ ریاضی، فلسفه و منطق، یکی از بزرگ‌ترین حکماء متأله قرن بیستم و از چهره‌های بسیار برجسته و بلکه سرآمد برجستگان قلمروی علم و اندیشه در مغرب زمین در قرن حاضر است. نامبرده در پانزدهم فوریه ۱۸۶۱ در انگلستان چشم به جهان گشوده و حدود هشتاد و شش سال بعد در سی‌ام دسامبر ۱۹۴۷، که تازه جنگ جهانی دوم به پایان رسیده و اندیشمندان در شرف یافتن مجال دوباره‌ای برای تفکر درباره سایر مسائل روحی و جسمی بشر بودند، در شهر کامبریج (محوطه دانشگاه هاروارد) در ایالت ماساچوست آمریکا دیده از جهان فربست. شهرت علمی

این چهره برجسته قرن حاضر ابتدا با تألیف کتاب مشهور اصول ریاضی در سالهای اولیه قرن بیستم (۱۹۱۰ - ۱۹۲۰) با دستیاری فیلسوف و ریاضی‌دان بزرگ دیگر این قرن برتراند راسل آغاز شد. نامبرده سپس در سنین میانی عمر (از اواسط دهه ۱۹۲۰ میلادی) به دانشگاه هاروارد آمریکا که از بزرگ‌ترین و بهترین مراکز علمی و تحقیقاتی جهان است نقل مکان کرد و باقیمانده عمر خویش را به تحقیق، تدریس، و تألیف در آنجا پرداخت. کتاب حاضر نیز، در کنار دو اثر بسیار ارزشمند دیگر مؤلف به نامهای دانش و دنیای جدید<sup>۱</sup> و پوبش و واقعیت حاصل سخنرانیهای چندی است که مؤلف در همین ایام (سالهای دهه ۱۹۲۰ میلادی) در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا داشته است. آنچه این چهره علمی و الهی بزرگ قرن را از سایر شخصیتهای علمی و یا فلسفی مشابه ممتاز می‌سازد جهان‌بینی جامع علمی و الهی و نظام منسجم تفکرات و نظرپردازیهای مابعدالطبیعی اوست که به حق می‌توان گفت در میان همه علمای بزرگ قرن اخیر اروپا و آمریکا - و از جهت درجات و مدارج علمی روز، علمای شرق نیز - انصافاً بی‌نظیر است، تا جایی که بعضی از اندیشمندان صاحبنظر به حق وی را «افلاطون قرن» لقب داده‌اند.

آلفرد نورث وايتهد در حالی که زبان علم و تحقیق قرن حاضر را در همه رشته‌های علوم نظری و تجربی از قبیل فیزیک و ریاضیات و منطق و نجوم و طب و فلسفه و غیره به خوبی می‌شناسد، تا حدی که می‌توان گفت در اکثر و بلکه همه این رشته‌ها خود از شاخصها و مراجع مسلم موضوع است، به تاریخ تفکر و فرهنگ بشری و آراء و نظریات مهم ارائه شده در قلمروی علوم انسانی (از زمان سقراط و افلاطون و ارسطو گرفته تا روزگار کانت و دکارت و هگل و کپلر و لاپیتنیز و لاک و دیگران) نیز به خوبی آشناست. وی که گویی بر قله رفیع تاریخ تمدن چند هزار ساله بشر با قامتی استوار ایستاده و همه امور و شئون انسانی را با اشراف کامل زیر نظر دارد، به همان سهولت و دقیق از فیزیک و ذرّه‌اتم و منطق ریاضی و مکاتب فلسفی جدید حرف می‌زند که از کوچه‌پس کوچه‌های روم و یونان و فلان اختلاف نظر ماریوس و یا سقراط با مثل‌اپریکلس و پلینی. به عبارت دیگر، نامبرده فلسفه و تفکرات باستانی را به همان خوبی و جامعیتی می‌شناسد که آخرین دستاوردهای علمی و فلسفی روز را. به هر حال، به نظر اینجانب، تنها

شخصیتی که در تاریخ تفکر اسلامی به این وسعت و عمق - البته در سطحی به مراتب بالاتر و بالاتر - سخن گفته مولانا جلال الدین رومی است و دیگر کسی را در این سطح از معلومات سراغ نداریم. بگذریم که توضیحی بیش از این شایسته این مقال و مجال نمی‌باشد و خوانندگان ارجمند باید خودشان کتاب را مرور کرده و به مسند قضاوت بنشینند.

در یک جمله خلاصه کنیم که اگر نشر بسیار غامض و ثقيل و پراز واژه‌های فلسفی چند بعدی وایتهد نبود، مسلماً تیراز این‌گونه آثار ماندنی وی از مرز میلیونها می‌گذشت و جهان، بهویژه مدارس و مؤسسات علمی و فلسفی مغرب زمین، شأن و قدر علمی و در عین حال حکمت و معرفت الهی او را بیش از این می‌دانستند (فکر می‌کنم این مضمون را به همین صورت و بیان از فاضل ارجمند آقای دکتر شریعتمداری نیز شنیده‌ام. در هر صورت، همه دست‌اندرکاران با انصاف قلمرو علم و فلسفه به مقام رفیع وایتهد اعتراف دارند). اینکه گفتیم «دست‌اندرکاران با انصاف»، از این بابت است که علماء، فلاسفه، و دانشمندان نیز، مانند اصناف دیگر مردم بر دو دسته‌اند: یک دسته آنهایی که هنوز از حجاب نفس و تن در نیامده همه مباحث و مطالب علمی را برای خود و به نام خود می‌خواهند! هدف کسب شهرت است و دیگر هیچ‌علم و فلسفه و دین و... هم جملگی بهانه‌هایی هستند که چند نفر خام تصدیق کنند که «بله، فلان آقا فیلسوف و عالم پرطمطراقی است! از نشانه‌های اینان یکی هم این است که حتی اگر همه صحبتها و سخنرانیها و کتب و مقالاتشان نیز صرفاً شرح و بسط فلان نظریه عالم و دانشمند دیگری باشد، اصلًاً به روی خود نیاورده چنان مطلب را شرح و بسط داده با آب و تاب بیان می‌کنند که مستمع و یا خواننده بی‌اطلاع فکر می‌کند که این نکات بدیع مستقیماً از مخزن غیب الهی بر قلب و لسان ایشان جاری شده است! در حالی که بزرگانی همچون وایتهد هر جا حرفي و سخنی مربوط و منتبه به دیگران است، و یا حتی از آن فراتر اگر کل مکتب فکری و فلسفی‌شان نیز ملهم از افکار و آثار سالکان پیشین طریقت اندیشه بشري باشد، در کمال خلوص و تواضع منبع و مرجع سخن خود را رائمه داده و از این بابت کوچک‌ترین شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهند (نگاه کنید به مقدمه وی بر کتاب حاضر). به هر حال خوب است کسانی که در قلمرو تفکر و اندیشه علمی و فلسفی این مرزو بوم برای خود حق درس و فحص و سخنی قایلند، به این شیوه مرضیه وایتهد توجه کنند تا مبادا علم حجاب اکبرشان شود و به عوض راهیابی به‌سوی معبد و همتای هستی، به

سراشیبی «نفس پرستی» و تعریف و تمجید از «من» راه ببرند. ربنا لاتکلنا الی آنفسنا طرفه عین ابدا.

اما در مورد ترجمه کتاب. همان‌طور که استاد علامه حضرت آیت‌الله محمدتقی جعفری ادام‌الله اضافاته در مقدمه نسبتاً مبسوط خویش بیان فرموده‌اند کتاب سرگذشت اندیشه‌های واپتهد متجاوز از ربع قرن پیش، ابتدا به عربی و سپس -توسط آقای پرویز داریوش- به فارسی برگردانده شده است. اما متأسفانه، همان‌گونه که اینجانب در مقدمه جلد نخست آورده‌ام، ترجمه فارسی مزبور دچار ابهامات و اغلاظ چاپی فراوانی بود که ضرورت یک بازنگری دوباره جامع، و یا بهتر بگوییم ترجمه دوباره کتاب را آشکار می‌ساخت. به خصوص اینکه بخش اعظمی از مطالب و نظریات واپتهد و نشر پیچیده و چند بعدی وی، بی‌شباهت به تجرید الاعتقاد و یا فصوص الحکم خودمان نبوده و برای فهم و درک بیشتر و بهتر مستلزم توضیح و تبیین فراوان بود. کاری که استاد بزرگوار و فیلسوف عالی‌قدر حضرت علامه محمدتقی جعفری که به حق از ذخایر اسلام و ایران و جامع علوم و فلسفه شرق و غرب می‌باشدند با سعه صدر بر عهده گرفته با جامعیت علمی و فلسفی و قلم‌شیوه خویش به پایان بردن. البته باید اذعان کرد که شاید کتابی به عمق و وسعت این اثر که در جای جای خود تمدنها را به قضاوت می‌نشیند و از گذشته و حال و آینده تفکر بشری چشم‌اندازی بسیار عالی به دست می‌دهد، مستلزم توضیح و تبیین باز هم بیشتری باشد. چنین کتابی بدون تردید سالها و بلکه قرنها صدرنشین بخش معارف کتابخانه‌های علمی و فلسفی شرق و غرب عالم خواهد بود.

در خاتمه یادآوری می‌نماید که مسلمان ترجمه به دست داده شده خالی از نقص و ابهام نبوده، خوانندگان ارجمند با ارائه نظریات و راهنماییهای ارزنده خویش مسلمان چاپهای بعدی کتاب را بی‌نقص تر ساخته، اینجانب را نیز رهیں تذکرات سودمند خود خواهند فرمود.

به نظر می‌رسد با آنچه از دو مقدمه چاپ نخست این اثر نقل شد دیگر چندان ضرورتی به ذکر مطالب جدید نباشد. همین‌قدر اضافه کنیم که در این فاصله تنی چند از دوستان در مورد انتخاب بعضی از معادلهای فارسی اصطلاحات فلسفی کتاب تذکرات سودمندی دادند که خوشبختانه هنوز تعداد آنها در حدی نیست که حروفچینی جدید و فیلم و زینک تازه‌ای را بطلبند و کلی خرج روی دست برادران دفتر نشر فرهنگ اسلامی بگذارند. در این مرحله هنوز

## ۱۷ مقدمه بیست و یک

تعداد این گونه تصحیحات از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند ولذا با اطمینان خاطر می‌توان وارد کردنشان در متن کتاب را به چاپهای بعدی آن موكول کرد. همچنین برادر فاضل و اندیشمند جناب دکتر شریعتمداری، رئیس محترم فرهنگستان علوم هم بر بنده منت نهاده تذکر دادند که حتماً در مقدمه گفته شود که مقصود وايتهد از «متافیزیک» ماورای نمود طبیعی است و نه ماوراء الطبیعه به صورت رایج و مصطلح که بدین وسیله نظرشان را مطرح می‌سازم.

در خاتمه، با توجه به فضایی که بعضی از دوستان روشنفکر در محیط علمی -دانشگاهی این مرز و بوم به وجود آورده و جنجال بعضاً نابه جا و ناحقی در تمایز بین مباحث علمی -فلسفی و معارف دینی راه انداخته اند، مایلم این نکته مهم را که البته دیگران هم گفته اند و اصالتاً از من نیست یادآوری کنم که ارزش بالای کار وايتهد و فلاسفه و حکماء الهی نظیر او در این است که ایشان نمی‌خواهند با توسل به دلایل علمی در مقام اثبات، و یا به قول دوستی عملاً تحقیر و تخفیف ارزشها مذهبی برآیند، کاری که متأسفانه بعضی از فلاسفه علم روشنفکر وطنی به دنبال آن هستند و از این موضع غلط خود دفاع هم می‌کنند! در اندیشه وايتهد و امثال او که به قول عارف شیراز «به می پرستی از آن نقش خود زدن بر آب / که تا خراب کنند نقش خود پرسنیدن» مقوله دین بسی بالاتر و الاتراز آن است که اثبات آن محتاج مفاهیم حقیر و زودگذر علمی باشد. قطعاً تاکسی فقط و فقط برای خدا حرف نزند و رضایت و تحسین خالق را در نظر نداشته باشد نمی‌تواند مثل وايتهد عمل کند و حرفاًی بزنده سالها و بلکه قرنها بر تارک رفیع تمدن بشری پا بر جا باشد. او صرفاً خدا و حقیقت را می‌خواست و هرگز دنبال کسب نام و شهرت دنیوی نبود و بهبه و چهچه خلقان را راجی نمی‌نهاد. امید آنکه خداوند ما را با راه و طریقه این بزرگان علم و معرفت بشری که نمونه‌های آنها را در غرب و شرق عالم و به خصوص در فرهنگ و تمدن غنی اسلامی خودمان فراوان داریم آشنا تر سازد.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج      بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ  
گر ملک باشد سیاهستش ورق      بی‌عنایات حق و خاصان حق

عبدالرحیم گواهی

تهران - تیرماه ۱۳۷۴



## پیشگفتار مؤلف

عنوان این کتاب، سرگذشت اندیشه‌ها<sup>۱</sup>، دو معنای گوناگون را در بر می‌گیرد که هر دوی آنها با موضوع کتاب قابل تطبیق است. یک معنا عبارت از تأثیر پاره‌ای از اندیشه‌ها در تکامل تدریجی بشر به‌سوی تمدن است. این «سرگذشت اندیشه‌ها» در تاریخ بشری است. معنای دیگر، سرگذشت کوشش نویسنده در شکل دادن به یک طرح نظری از اندیشه‌های است، به‌گونه‌ای که بتواند حوادث و ماجراهای تاریخی را تبیین کند.

این کتاب در حقیقت مطالعه‌ای در مفهوم تمدن و کوششی برای فهم این نکته است که چگونه موجودات متمدن به منصه ظهور می‌رسند. نکته‌ای که در سرتاسر کتاب مورد تأکید قرار گرفته عبارت از اهمیت ماجراجویی و مخاطره<sup>۲</sup> در حفظ و ارتقای تمدن است. سه کتاب علم و دنیای جدید<sup>۳</sup>، پویش و واقعیت<sup>۴</sup>، و سرگذشت اندیشه‌ها کوششی است در بیان راهی جهت فهمیدن طبیعت اشیاء و نشان دادن اینکه چگونه این فهمیدن با بررسی دگرگونیهای تجارب بشری ترسیم می‌شود. هر کدام از این کتابها رامی‌توان جداگانه مطالعه کرد، اما آنها موارد حذف و ایجاز یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

کتابهایی که در نگرش عام من نسبت به این موضوع تاریخی (سرگذشت اندیشه‌ها) تأثیر اساسی داشته‌اند عبارتند از: انحطاط و سقوط<sup>۵</sup> اثر گیبون<sup>۶</sup>، گفتاری در باب تکامل نظریه مسیح<sup>۷</sup> اثر کاردینال نیومن، تاریخ شورای ترنت<sup>۸</sup> اثر پُل سارپی، ذهن قرون وسطایی اثر هانری آسبورن تایلور، تفکرانگلیسی در قرن هجدهم<sup>۹</sup> اثر لسلی استیفن و تعدادی از مجموعه نامه‌های مشهور.

---

### 1. Adventures of Ideas

- |   |   |
|---|---|
| 2. این واژه به معنای سرگذشت، ماجراجویی، مخاطره، وغیره استعمال می‌شود. | adventures.                                   |
| 3. Science and the Modern World                                       | 4. Process and Reality                        |
| 5. Decline and Fall   | 6. Gibbon                                     |
| 7. Decline and Fall   | 8. Gibbon                                     |
| 9. The Mediæval Mind  | 10. English Thought in the Eighteenth Century |

در باب ادبیات مایلم جسارت<sup>۱</sup> توجه کسانی راکه به موضوع تحول پیشین «تفکر انگلیسی» و خوب نیز ادبیات خوب علاقه‌مند هستند به مواضع الهی دوران الیزابت و نیز ژاکوبینها جلب کنم. همچنین کتاب تفکر و بیان در قرن شانزدهم<sup>۲</sup> اثر اج. او. تایلور معرف جریانات فکری موافق و مخالف در آن ایام است. قرن بیستم، تاکنون، در هر دو زمینه برخورد آراء افکار و برخورد منافع سیاسی شباهتهایی را با قرون قبل از خود در تاریخ اروپا به نمایش گذاشته است.

در بخش دوم که به جهان‌شناسی می‌پردازد دو کتاب راکه به وسیله انتشارات دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۲۸ چاپ شده است مورد استفاده مستمر قرار داده‌ام که عبارتند از: شرحی بر رساله تیمايوس افلاطون<sup>۳</sup> اثر پروفسور تایلور<sup>۴</sup> از دانشگاه ادینبورگ و دیگری کتاب ذره‌گرایان یونان و اپیکوریان<sup>۵</sup> اثر دکتر سیریل بیلی<sup>۶</sup> از دانشکده بالیول در آکسفورد.

بعضی از قسمتهای این کتاب سخنرانیهای من در پاسخ به دعوهایی بوده است که مفتخر به دریافت آنها شده‌ام. قسمتهای اصلی فصول یک، دو، سه، هفت و هشت به عنوان چهار سخنرانی از سلسله سخنرانیهای ماری فلکسنر<sup>۷</sup> در دانشکده برین ماور<sup>۸</sup> در خلال سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۲۹ ایراد شده‌اند که تاکنون چاپ نشده است. همچنین فصل نهم به نام «علم و فلسفه» - که قبلًا چاپ نشده - به عنوان سخنرانی دیویز در فلسفه<sup>۹</sup> در مؤسسه هنرها و علوم دانشگاه کلمبیا در مارس ۱۹۳۲ ایراد شده است. فصل ششم با عنوان «نگرش به آینده» به عنوان سخنرانی در مدرسه بازرگانی هاروارد ایراد شده که به درخواست رئیس مدرسه مذبور آقای دونهام<sup>۱۰</sup> به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب ایشان به نام بازرگانی بی هدف و سرگردان<sup>۱۱</sup> چاپ شد. این کتاب به وسیله انتشارات مک‌گراهیل<sup>۱۲</sup> در سال ۱۹۳۱ در نیویورک به چاپ رسیده است. همچنین فصل یازدهم با نام «ذهنیات و عینیات»<sup>۱۳</sup> در دسامبر ۱۹۳۱ در نیویارک<sup>۱۴</sup> در مقام رئیس شعبه شرقی انجمن

1. Thought and Expression in the Sixteenth Century

2. A Commentary on Plato's Timaeus

3. A. E. Taylor

4. A Commentary on Plato's Timaeus

5. A. E. Taylor

6. Mary Flexner Lectures

7. Bryn Mawr College

8. Davies Lecture in Philosophy

9. W. B. Donham

10. Business Adrift

11. Mc - Graw Hill Book Co.

12. Objects and Subjects

13. New Haven

## ۷۴ پیشگفتار مؤلف بیست و پنج

فلسفه آمریکا ایراد شده است که در همان زمان در مجله «بررسیهای فلسفی» جلد چهل و یکم توسط شرکت لانگمن-گرین<sup>۱</sup> در نیویورک چاپ شده است.

بعضی از سخنرانیهای چاپ نشده، که در سال ۱۹۲۶ در دانشکده دارتmouth در نیوهامشاير<sup>۲</sup> ایراد شده‌اند، طرح اولیه این کتاب را شکل بخشیدند. آنها با دو سطح از ایده‌ها که لازمه یک تمدن موفق می‌باشد سروکار داشتند: یکی نظریات خاص با مصادیق کمتر و دیگر نظریات عام با مصادیق بیشتر. گروه اول در بهره‌برداری از ثمرات تمدنی که مستقیماً از این نظریات به دست می‌آید مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ و گروه دوم به این کار می‌آید که سیر اندیشه را در مسیر نوشدن هدایت کرده و تحقق بی‌واسطه ارزش چنین هدف آرمانی را به دست دهد.

من به همسرم، از جهت ارائه نظرات زیادی که در این مباحث اساسی بودند، و نیز به خاطر زحمات زیادی که در تغییرات مکرر پیش‌نویس فصول مختلف متحمل شده ممنونم.

آلفرد نورث وايتهايد

دانشگاه هاروارد – سپتامبر ۱۹۳۲

---

1. Longmans, Green, and Co.

2. Dartmouth College, New Hampshire



## مقدمات بررسی و نقد کتاب سرگذشت اندیشه‌ها

### مقدمهٔ یکم: انگلیزهٔ ترجمهٔ کتاب

اینجانب کتاب ماجراهی اندیشه‌ها تألیف آلفرد نورث وايتهد را که می‌توان گفت از مهم‌ترین تأثیرات ایشان است، از بیست سال پیش که به وسیلهٔ آقای انسیس زکی حسن به عربی ترجمه شد و آقای دکتر محمود امین آن را مورد بررسی قرار دادند و با مقدمه‌ای از آقای دکتر عبدالرحمن خالد قیسی چاپ و منتشر شد و بعدها که در ۱۳۳۹ به وسیلهٔ آقای پرویز داریوش به فارسی ترجمه شد، بارها مطالعه و در مواردی از تأثیرات و تدریسها مورد توجه و بهره‌برداری قرار داده‌اند. این کتاب با داشتن موارد قابل انتقاد، از نظر محتوا بسیار ارزش‌مند است، مخصوصاً با نظر به این امتیاز که مؤلف آن از عالی‌ترین درجات علمی دوران معاصر برخوردار است و یکی از پیشتازان علم در این دوران به شمار می‌رود. بدان جهت که اینجانب با مقدار زیادی از محتویات کتاب آشنایی داشتم، احساس می‌کردم که در هر دو ترجمهٔ عربی و فارسی نارسایی‌هایی وجود دارد که ناشی از مسامحه کاری مترجمان نمی‌باشد، بلکه با نظر به اصطلاحات مشکل و جدید و مخصوصاً با توجه به لغات مشترک که گزیدن فقط یک معنی خاص از میان سایر معانی باید به قراین کلامی پیش و پس یا ذوق مترجم مستند باشد، و همچنین غیرعادی بودن جمله‌بندیها و گاهی طولانی بودن آنها، درک معنی را با اشکال مواجه می‌سازد؛ به اضافه دقیق و دشوار بودن خود محتویات کتاب که در مجموع جای ملامتی برای مترجمان نمی‌گذارد. در حدود ده سال پیش فاضل ارجمند آقای دکتر عبدالرحیم گواهی و دیگر دوستان فاضل که سالیانی در جلسه‌های درس و بحث فلسفی و علوم انسانی و معارف اسلامی اینجانب شرکت داشته‌اند به جهت توجه اینجانب به این کتاب و طرح مسائل آن در موارد مناسب، ابراز اشتیاق به ترجمة

مجدداً این کتاب کردند که اینجانب هم علاقه خود را به این کار ابراز کردم و قرار بر این شد که آقای عبدالرحیم گواهی که آشنایی ایشان با زبان انگلیسی مورد تأیید همه دوستان بود کار ترجمه را به عهده بگیرد. ایشان با استیاقی که به این کار داشتند و با پیشنهاد دوستان و اینجانب موافقت کردند و در حدود هشت سال زحمت کشیدند و پس از بررسی و تحقیقات تطبیقی چهار نفر از دوستان فاضل که هم با مطالب وايتهد آشنایی داشتند و هم زبان انگلیسی را می‌دانستند، کتاب را آماده بررسی و نقد نمودند. بذل مساعی هشت ساله آقای عبدالرحیم گواهی و کوشش بی‌دریغ دوستان در امر تحقیق و تطبیق جای سپاسگزاری و تقدیر است. با این حال آقایان محترم از مطالعه‌کنندگان ارجمندی که این کتاب را مورد تحقیق و مطالعه قرار خواهند داد تقاضا دارند که اگر در ترجمه کتاب نارسایی یا نقصی مشاهده کردند تذکر بدene که در چاپهای بعدی منظور شود.

**مقدمه دوم: بحثی در تقسیمات فلسفه با نظر به زمان و مکتب و اقلیم**

این کتاب را یکی از برجسته‌ترین متفکران مغرب زمین نوشته است. لذا برای شناخت این حقیقت که آیا طرز تفکرات مغرب زمین برای متفکران و مردم مشرق زمین و بالعکس طرز تفکرات مشرق زمین برای متفکران و مردم مغرب زمین می‌تواند مطرح و مفید بوده باشد، سه نوع تقسیم را که در فلسفه‌ها و علوم انسانی رواج دارد یادآور می‌شویم: نوع یکم، تقسیم زمانی؛ در این تقسیم، فلسفه بر سه زمان تقسیم شده است: فلسفه قدیم، قرون وسطاً و جدید؛ نوع دوم، تقسیم مکتبی؛ این تقسیم به اعتبار اختلافات مکتبی صورت گرفته است: مانند فلسفه مشاء، اشراق، رواق، ایده‌آلیسم، رئالیسم، مسیحیت، اسلام، حسیّون، عقليون و غیرذلك؛ نوع سوم تقسیم اقلیمی مانند فلسفه هند، یونان، رم، اسکندریه و فلسفه شرق و غرب که امروزه این تقسیم بسیار متداول است.

#### نوع یکم: تقسیم زمانی فلسفه

این تقسیم به اعتبار مفهوم خود زمان که عبارت است از امتداد ذهنی ناشی از ارتباط ذهن با حرکت بروند ذاتی یا درون ذاتی نیست. یعنی تنوع و اختلاف فلسفه‌ها مستند به کشش خود زمان نیست، بلکه مربوط به تنوع موضع‌گیریهای متفکران در امتداد زمان با جهانی که با آن در

ارتباطند می‌باشد. این موضع‌گیری با دو خصوصیت عمدۀ مشخص می‌شود.

خصوصیت یکم: وضع خاص ذهنی و روانی متفکر است که کیفیت برداشتهای او را از جهانی که با آن در ارتباط است تعیین می‌کند. این خصوصیت فراگیر همهٔ متفکران در همهٔ دورانها و در هر مکتبی و اقلیمی است که در آن زندگی می‌کنند. این خصوصیت یک پدیدهٔ عارضی و ثانوی نیست، بلکه مستند به یکی از اصول معرفت بشری است و آن اصل عبارت است از ضرورت ارتباط انسان با واقعیات به وسیلهٔ عوامل گوناگون معرفت مانند حواس و آزمایشگاه‌هایی که با دست خود برای توسعه و عمق بخشنیدن معرفتش می‌سازد و می‌پردازد. این موضع‌گیری دامنگیر همهٔ متفکران در همهٔ دورانهاست. فقط دو موضوع از این اصل مستثنی است:

موضوع یکم: علم به ذات (علم حضوری) که هیچ عاملی خارج از ذات درک کننده و درک شونده در حصول آن دخالت نمی‌ورزد.

موضوع دوم: خداست که عقل سليم و فطرتهای پاک می‌تواند بدون دخالت عامل خارجی او را دریافت کنند.

خصوصیت دوم عبارت است از تدریجی بودن گسترش معلومات بشری در امتداد زمان. فلسفه با نظر به افزایش تدریجی دانشها و بینشها با دو نوع مسئله مواجه است.

نوع یکم: مسائلی هستند که در پهنهٔ علم بروز می‌کنند، خواه در قلمرو انسان و خواه در قلمرو جهان عینی. جای تردید نیست که بروز دانشها و بینشها جدید چنان‌که اشاره کردیم موجب گسترش و افزایش و عمیق ساختن مسائل فلسفی مربوط به آن دانشها و بینشها می‌شود.

نوع دوم: مفاهیم و مسائلی بسیار کلی و عمومی هستند که همواره در گذرگاه زمان برای متفکران فلسفی و هستی‌شناسان مطرح بوده و خواهند بود. این مفاهیم و مسائل در فلسفه شرق «امور عامه» یا «مبادی عامه» نامیده می‌شوند. واقعیت، نمود، وجود، عدم، نظام و قانون، معرفت زمان، مکان، متناهی، بی‌نهایت و غیرذلک را می‌توان از این نوع به شمار آورد. احساس ضرورت بحث و اندیشه در این نوع از دستبرد گذشت قرون و اعصار و بروز دانشها و بینشها جدید در امان است. برای مثال، بحث و تفکر در واقعیت و نمود همان‌طور که دامنگیر متفکران هند باستان بوده است دامنگیر فلسفه‌های جدید نیز می‌باشد.

#### نوع دوم: تقسیم مکتبی فلسفی

تاریخ معرفت بشری شاهد بروز آرا و عقاید و نظامهای متنوع فلسفی و هستی‌شناسی بوده است که گاهی اختلاف میان بعضی از آنها با بعضی دیگر اساسی بوده و در موارد دیگر سطحی و قابل تعدل و تفahم با همدیگر بوده است. توجه به این نکته در اینجا بسیار ضروری است که اکثربت چشمگیر این آرا و عقاید و نظامهای متنوع با هدفگیری واقعیاتی به وجود آمده‌اند. آن عده از بنیانگذاران آرا و عقاید و نظامهای توافقی بینش فلسفی و هستی‌شناسی ناب و بی‌غرضانه را از دست داده و به جهت خودنمایی یا عشق و تعصب به آرا و عقایدی که مطرح کرده و نظریات غیرقابل قبول ارائه داده‌اند در اقلیت می‌باشند. به همین جهت است که باید درباره عوامل اختلافات طبیعی مکتبی به تحقیق و تأمل پرداخت، نه درباره اختلافات ناشی از ناتوانی مزبور. حال می‌گوییم بدان جهت که هیچ نظام فلسفی و هستی‌شناسی وجود ندارد که بتواند همه مبانی و مسائل و استدلالهای خود را بر نمودهای عینی محسوس مستند بدارد، لذا امری طبیعی است که هر نظامی از دو نوع اصول بهره‌برداری نماید.<sup>۱</sup>

نوع یکم: اصول موضوعه که پس از این مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نوع دوم: مقداری از این امور مزبور را بر اصول تعقلی محض و تجرید و ذوق‌پردازی استوار بسازد. مقداری اختلافات از این اصول و فعالیت مغزی خالص ناشی می‌شود. ما باید این نکته را در نظر داشته باشیم که این‌گونه اختلافات طبیعی و غیرتعتمدی موجب تضادهای کشنده و مشاجرات تباہ‌کننده معرفت نیست. ولی گاهی بعضی از اصول و دریافت‌ها چنان اعمق سطوح روانی متفکر را اشغال می‌کند که خود به خود تفکرات او را توجیه جبری می‌نماید که اغلب جبری بودن این توجیه مستند به عامل اشغال‌کننده سطوح روانی است که برای متفکر مغفول‌unge می‌باشد. مانند اینکه متفکری چون مأکیاولی و هابز این مطلب را که طبیعت بشری شرخالص است چنان مطابق واقعیت دریافت‌ه است که همه اعمق سطوح روانی وی را اشغال کرده و به یک عنصر فعال درونی در او تبدیل شده است و عشق و ایمان او به مطلب مزبور چنان محکم است که گویی انسان را خود او آفریده است. هیچ جای تردید نیست که چنین شخصی هر

۱. این مبحث را در سالگرد وفات مرحوم علامه استاد محمدحسین طباطبائی سخنرانی کرده‌ام.

اندازه هم ادعا کند که من در صدد واقعیابی هستم و من جز حقیقت را جستجو و ابراز نمی‌کنم خلاف واقع است. زیرا به هیچ وجه نمی‌تواند تحت تأثیر معشوق بی دلیل خود قرار نگیرد. اگر همه مردم دنیا ابراهیم خلیل و موسی بن عمران و عیسی بن مریم و محمد بن عبدالله و علی بن ابی طالب<sup>علیهم السلام</sup> و ابوذر غفاری و اویس قرنی و سقراط باشند، آن متفکر حرکات و اندیشه‌ها و گفتارهای آنان را آگاهانه یاناً گاهانه تأویل و تحریف خواهد کرد. چرا؟ زیرا او عاشق است و عاشق از دیدن چیزی جز معشوق خود نابیناست. به نظر همه متفکران شرق و غرب و دیروز و امروز آفته مهلکت را این تفکر که «همین است که می‌گوییم» برای فلسفه و هستی‌شناسی قابل تصور نیست. بنابراین، با صراحة کامل می‌گوییم که متفکری که درباره مسائل فلسفی و هستی‌شناسی می‌اندیشد حتماً باید از عشق و تعصب به موضوع که همه سطوح عمیق روان اورا تسخیر کند و موجب نادیده گرفتن یا توجیه نابجای همه واقعیات و حقایق بوده باشد اجتناب ورزد. زیرا هر مطلبی که از مغز بشری گذشته و پس از به بازی گرفتن اندیشه و احساسات ناب و زیر پا گذاشتن آنها وارد سطوح عمیق روانی بشر شود و آن را تسخیر کند، نه تنها در مسائل و نتایج و هدف‌گیریهای نظام مفروض تأثیر می‌گذارد، بلکه باید گفت چنین شخصی در هر چه بیندیشد درباره خود می‌اندیشد و نه در واقعیات و حقایق خارج از ذات خویش.

اکنون می‌پردازیم به توضیح اصول زیربنایی که در فلسفه‌ها و هستی‌شناسی‌ها اساسی‌ترین کار را به عهده می‌گیرند. ما در این مباحث برای تعمیم بررسی‌ها این اصول را «اصول موضوعی» می‌نامیم و از اصطلاح «اصل موضوعی» که صحت آن پذیرفته شده است درباره این نوع اصول در این مبحث بهره‌برداری می‌کنیم. به طور کلی اصول موضوعی که توجیه و اثبات‌کننده نظامهای فلسفی هستند به دو نوع اساسی تقسیم می‌شوند:

**نوع یکم: اصول موضوعی پویا و نامحدود مانند کمال و عظمت‌جویی انسانی که در فلسفه اسلامی پویا و نامحدود تلقی می‌شود.** به همین جهت است که هیچ فیلسوفی نمی‌تواند کمال و عظمت انسانی را در یک یا چند پدیده منحصر کند که برای او جالب توجه است. به این معنی که استعداد ترقی و اعتلای نامحدود در انسانها هم از نظر دورانها و هم با نظر به انواعی بی‌شمار از صفات کمالی در زیستن وجود دارد. مانند اصل «ضرورت واقعیت‌شناسی» که هیچ نظام فلسفی نباید اصولی را برای خود مقرر بدارد که مخالف اصل مزبور بوده باشد. حتی می‌توان گفت: اگر

فرض کنیم یک اصل فلسفی قرنهای متتمادی ضرورت خود را بر اذهان متفکران تحمیل کند و پس از گذشت قرنها ناگهان واقعیتی که با اصل مزبور ثابت تلقی شده بود از راه علم دگرگون شود و خلاف آنچه که اصل یاد شده می‌گفت اثبات شود، یک نظام هستی‌شناسی پویا مانند اسلام آن اصل را درباره همان واقعیت کنار می‌گذارد. اساسی‌ترین اصول موضوعی اسلام بالذات که عبارت است از «هدف‌دار بودن جهان هستی»، «هستی موجود بالذات که خدا نامیده می‌شود»، «نظراره و سلطه اول بر جهان هستی» و «تعلق خواست او به اعتلا و تکامل انسانی که به وسیله وجودان و عقل درونی و پیامبران عظام» ابراز شده است، با نظر به باز بودن طرق متنوع برای فهم و پذیرش آن اصول نه تنها مغز بشری در یک «جز این نیست» تحمیلی راکد و متوقف نمی‌شود، بلکه می‌توان گفت: بدون فهم و پذیرش آن اصول، هیچ نظام فلسفی نمی‌تواند اصل موضوعی خود را از بن‌بست «همین است که می‌گوییم» در تحلیلهای عمیق و نهایی نجات دهد. برای مثال، اگر همهٔ فلاسفه و هستی‌شناسان را جمع کنیم و از آنان بپرسیم «رابطهٔ متغیرهای جهان هستی با ثابت‌هایی که در شکل قوانین، همهٔ علوم و هستی‌شناسی‌های ما را تشکیل می‌دهند چیست؟ آیا این ارتباط یک تناقض امکان‌ناپذیر را به ما نشان نمی‌دهد؟» می‌دانیم برای پاسخ به این سؤال بسیار با اهمیت، بهره‌برداری از مفاهیم عمومی مانند «طبیعت چنین است» اگر به تاریکیهای ما نیفزاید، هیچ روشنایی برای ما به وجود نخواهد آورد. این حقیقتی است که هر متفکری که اصول پیش‌ساخته معینی ذهن او را توجیه نکرده باشد، آن را درک می‌کند.

نوع دوم: آن قسم از اصول موضوعی است که در هر سه دوران قدیم، قرون وسطاً و جدید در برخی از فلسفه‌ها دیده می‌شوند. از این قبیل می‌توان اصول فلسفه ارسطوی قدماء، اصول تجریدی محض قرون وسطاً، و مبانی عین‌گرایی افراطی (پوزیتیویسم) دوران جدید را نام برد. به نظر می‌رسد روش‌ترین عامل باز کردن اصول موضوعی همهٔ نظامهای فلسفی که می‌توان به وسیله آن فاصله‌های مکتبی فلسفه‌ها را تعدیل کرد و به عنوان جامع مشترک همهٔ نظامهای فلسفی معرفی کرد، عامل فraigیر علم و دریافت شده‌های ناب است. یعنی آن گروه از مسائل فلسفی که بر مبنای نتایج قطعی علوم و دریافت شده‌های مزبور استوار می‌شوند، همهٔ نظامهای می‌توانند آن مسائل را به طور یکسان مطرح کنند و از این راه می‌توان تعمیمهایی را از دایره‌های کوچک شروع کرد و به دایره‌های وسیع‌تر که تعمیمات بالاتر هستند دست یافت. چنان‌که

## مقدمات بررسی و نقد کتاب سرگذشت اندیشه‌ها / سی و سه

می‌توان از مفاهیم عمومی‌تر مانند واقعیت وجود که برای همه متفکران فلسفی مطرح است شروع کرد و رو به مفاهیم عمومی اختصاصی‌تر مانند قوانین معین حاکم در هر یک از رشته‌های مختلف دانشها حرکت کرد. این دو گونه حرکت اگر استمرار تجدیدی در مغز متفکران فلسفی داشته باشد، خود به خود به فلسفه‌ها و هستی‌شناسی‌ها پویایی بخشیده و اصول موضوعی (اصول پیش‌ساخته) را کدرا از سر راه متفکران هر نظام فلسفی در هر دوران برمی‌دارد. حقیقت این است که ما انسانها آن اندازه که از راه اصول موضوعی جامد به تاریکی‌های افتیم، از محدودیت طبیعی حواس و ابزار شناخت و بازیگری‌های طبیعی ذهن گرفتار تاریکی‌های شویم. می‌توان با صواحت کامل و قاطعانه این مطلب را مطرح کرد که اگر نظامهای فلسفی به ترتیبی که درباره استمرار تجدیدی در تفکر درباره اصول موضوعی گفتیم عمل کنند، تضادهای مخرب فلسفی به رقابت‌ها و مسابقه‌های سازنده فکری مبدل می‌شوند که حتی می‌توانند تاریخ معرفت بشری را به‌سوی تعالی و تکامل دگرگون سازند.

### نوع سوم؛ تقسیم اقلیمی فلسفه

این تقسیم به اعتبار محیط‌های طبیعی و اجتماعی بشری که متفکر در آنجا زندگی می‌کند صورت می‌گیرد. از مدت‌ها پیش، از دیدگاه بعضی از جویندگان معرفت یک تقسیم اقلیمی درباره فلسفه‌ها و جهان‌بینی‌ها به دو قسم شرقی و غربی رایج شده است، یعنی گفته می‌شود ما دو نوع فلسفه داریم: ۱. فلسفه شرقی؛ ۲. فلسفه غربی. حتی بعضی از دانش‌پژوهان این تقسیم را چنان جدی تلقی کرده‌اند که گویی ترکیب مغزی مردم دو اقلیم، و ماهیت ارتباط درون ذات و بروون ذات مردم آن دو با یکدیگر متفاوت است. این‌جانب در سالهای گذشته به این فکر افتادم تا آنچاکه بتوانم درباره طرز تفکرات فلسفی و جهان‌بینی این دو بخش از زمین مقایسه‌هایی انجام دهم، ولی بعدها متوجه شدم که این تقسیم بر مبنای صحیحی استوار نیست و لذا از این کار منصرف شدم. آنان که این تقسیم را صحیح می‌دانند تفاوت‌های زیرا را میان این دو نوع فلسفه و جهان‌بینی در نظر می‌گیرند.

۱. فلسفه شرق رشته تفکراتی است که از روحانیت و حقایق ماورای طبیعی اشبع شده است، در صورتی که فلسفه غرب بیشتر طبیعت‌گراست و عینی‌تر از فلسفه شرق حرکت می‌کند.